

نشریه ادب و زبان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۱۶، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۹۲

بررسی معنی شناختی مکانی شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن  
(علمی - پژوهشی)\*

دکتر شیرین پورا براهیم  
استادیار دانشگاه پیام نور  
دکتر ارسلان گلغام  
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر فردوس آقا گلزاده  
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس  
دکتر عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا  
استادیار دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی معنی شناختی مکانی شدگی برخی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن است. این مطالعه در چارچوب مدل لیکاف و جانسون ۱۹۸۰ تحت عنوان نظریه استعاره شناختی - استعاره‌های جهت - صورت گرفته است. مکانی شدگی، یکی از رایج ترین استعاره‌های شناختی برای مفهوم سازی عناصر مجرد و انتزاعی است که در تحقیقات زیادی مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش اصلی تحقیق، این است که آیا مفاهیم مکانی در انتقال مفاهیم غیر مکانی قرآن تأثیر گذارند؟ و آیا می توان بر اساس الگوی استعاره شناختی به ارتباط های مابین دو حوزه پرداخت؟ بدین منظور، واژه ها یا کانون های استعاری حاوی

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۲/۲۵  
pourebrahimsh@pnu.ac.ir  
akord@modares.ac.ir

\* تاریخ ارسال مقاله: ۹۱/۵/۵  
نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

مفهوم مکان‌های پشت، رو، دور، و نزدیک از قرآن استخراج شد. نتیجه بررسی‌ها نشان داد که مفاهیم «اهمیت»، «توجه» و «شکست»، با استفاده از مفهوم مکانی «پشت» و «رو» و مفاهیم «عظمت»، «دشمنی» و «رسیدگی به امور»، با کمک مفاهیم مکانی «دور» و «نزدیک» مفهوم‌سازی می‌شوند. واژه‌های کلیدی: نظریه شناختی لیکاف-جانسون، استعاره جهتی، مکانی شدگی، زبان قرآن.

#### ۱- مقدمه

در نظریه استعاره شناختی (cognitive theory of metaphor)، ادعا بر این است که استعاره شناختی، نوعی سازماندهی ذهنی است که طی آن یک مفهوم نسبتاً انتزاعی، با کمک یک مفهوم عینی، مفهوم‌سازی (conceptualize) می‌شود. این فرایند ذهنی، در زبان بشر نمود می‌یابد و موجب شکل‌گیری عبارات استعاری (metaphorical expressions) می‌شود. مطالعات زبانی قرآن نشان می‌دهد که استعاره‌های شناختی در زبان قرآن نیز به عنوان راهکاری جهت تسهیل درک مفاهیم انتزاعی دینی به کار رفته است. این پژوهش، به مطالعه برخی داده‌های قرآنی می‌پردازد که در آنها، واژه‌ها یا به اصطلاح تخصصی‌تر، کانون‌های استعاری (metaphorical focuses) در معنای مکانی «دور»، «نزدیک»، «عقب» و «جلو» به کار رفته است.

#### ۱-۱- پرسش تحقیق

پرسش اصلی تحقیق این است که آیا در زبان قرآن، این واژه‌ها به مفاهیم مکانی اطلاق می‌شوند یا مفاهیم غیرمکانی و در صورت دوم، آیا می‌توان بر اساس الگوی استعاره شناختی بدان پرداخت یا خیر؟

#### ۱-۲- پیشینه و مبانی نظری تحقیق

در نظریه استعاره شناختی، «استعاره جهتی»، نوعی استعاره مفهومی است که در آن، فرد میان یک مفهوم انتزاعی و یک جهت فیزیکی، رابطه متقابل برقرار می‌کند. استفاده از این جهت‌های مکانی برای مفهوم‌سازی، از این حقیقت ناشی می‌شوند که ما دارای بدنی با کارکردی خاص در محیطی فیزیکی هستیم. استعاره‌های جهتی به یک مفهوم غیرمکانی،

جهت مکانی می‌بخشند؛ به عنوان مثال، استعاره مفهومی «شادی بالاست و غم پائین است»، در ذهن گویشور زبان فارسی، به جملات و عبارات زبانی استعاری زیر تحقق می‌بخشد.

- «از شادی دارم پرواز می‌کنم. افتادم تو هچل یا توی ابرها سیر می‌کند.»

برخی از استعاره‌های جهتی موجود در ذهن به قرار زیرند:

- هوشیاری بالاست، بی‌هوشی پائین است.

- سلامتی بالاست، بیماری و مرگ پائین است.

- زیاد بالاست، کم پائین است.

در واقع به نظر می‌رسد هر آنچه به نوعی خوب و مطلوب است، «بالا» است و هر چه به نوعی بد و نامطلوب است، «پائین» است. ملاحظه می‌شود که در برخی موارد، مکانی‌شدگی (spatialization) به اندازه‌ای با یک مفهوم خاص در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد که تصور یک استعاره و یا حالت دیگر، برای آن مفهوم دشوار است.

استعاره‌های جهتی، ریشه در تجربیات جسمی ما دارند. استعاره ذهنی، تنها به مدد مبنای تجربی خود است که می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای درک یک مفهوم انتزاعی به کار گرفته شود. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، نوعی نظام‌مندی کلی در میان کلیه استعاره‌های جهتی وجود دارد که بیانگر انسجام موجود میان آنهاست. به این ترتیب که استعاره تصویری «خوب بالاست»، هر چیز خوب و مطلوبی را با جهت بالا توصیف می‌کند. (یوسفی راد، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۰)

در مورد مبنای تجربی استعاره می‌توان اذعان داشت که تجربه طبیعی بشر، مبنای استعاره است. بر اساس نظر لیکاف، نظریه مفهومی، بایستی مشخص کند که تصورات چگونه ایجاد می‌شوند و ریشه می‌گیرند، ساختار بندی می‌شوند، به هم مرتبط می‌شوند و تعریف می‌شوند. بیشتر شواهدی که ما از مفاهیم به دست می‌آوریم، از زبان است؛ از معانی واژه‌ها و عبارات و از طریقی که انسان‌ها تجاربشان را معنامند می‌کنند. زبان، داده‌هایی در اختیار ما قرار می‌دهد که می‌تواند به اصول کلی درک منتهی شود. این اصول کلی، شامل تمام نظام‌های مفهومی می‌شود و نه تک‌تک واژه‌ها و یا تک‌تک مفاهیم. در تعریف مفاهیم، کانون تعریف در سطح حوزه‌های پایه تجربه، مثل عشق، زمان و استدلال، قرار دارد. آنگاه، این تجارب، تصویرسازی می‌شوند و بر اساس حوزه‌های اصلی تجربه، مانند سفر، پول، و جنگ،

تعریف می‌شوند. سؤال این است که چه چیزی "حوزه پایه تجربه" (basic domains of experience) را می‌سازد؟ جواب این است که چنین حوزه‌هایی، هر کدام کل ساختارمندی در درون تجربه ما است؛ بدین مضمون که به عنوان یک گشتالت تجربی (experiential gestalt) تصورسازی شده است. چنین گشتالت‌هایی، از نظر تجربی پایه هستند زیرا که مشخص‌کننده کل‌های ساختاری در درون تجارب انسانی هستند. حوزه‌های تجربی که به صورت گشتالت سازماندهی می‌شوند، از نظر چنین ابعاد طبیعی، انواع طبیعی تجربه به نظر می‌رسند. آنها طبیعی‌اند چرا که الف: محصول بدن‌های ما هستند؛ یعنی، اندام‌های درکی و حرکتی، ظرفیت‌های ذهنی، ساخت‌های احساسی و غیره آنها را می‌سازند؛ ب: حاصل تعاملات ما در درون محیط فیزیکی ما هستند (مثل حرکت کردن، دستکاری کردن اشیا و خوردن و غیره)؛ ج- حاصل تعاملات ما با سایر افراد در فرهنگ‌مان هستند (مثل تعاملاتی که در نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی جریان دارد). (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۰۶-۱۱۷)

از نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، انواع "طبیعی" تجربه، محصول طبیعت انسان است. تجربه ممکن است جهانی باشد یا فرهنگی. مفاهیمی که در تعاریف استعاره قرار دارند، آنهایی هستند که با انواع طبیعی تجربه انطباق دارند. مفاهیمی چون عشق، ایده، درک، استدلال، کار، خوشبختی، سلامتی، کنترل، جایگاه، اخلاق و غیره، نیاز به تعریف استعاری دارند چون به تنهایی، برآورده‌کننده اهداف عملکردی روزمره ما نیستند. علاوه بر این مفاهیم، مفاهیمی که در تعریف مفاهیم دیگر به کار برده می‌شوند نیز با انواع طبیعی تجربه انطباق دارند. جهت‌های فیزیکی، اشیا، مواد، دیدن، سفر، جنگ، دیوانگی، غذا، ساختمان‌ها و غیره، از این دست مفاهیم‌اند. این مفاهیم آنقدر دارای ساختار درونی هستند که بتوانند کار تعریف مفاهیم و تصورات دیگر را انجام دهند؛ یعنی، آنها ساختار مناسبی فراهم می‌کنند تا ما بتوانیم بر دیگر انواع طبیعی تجربه دست یابیم؛ تجربه‌های دیگری که درجه عینیت کمتری را دارا هستند یا به خودی خود درجه وضوح کمتری دارند. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۱۸)

جاکل (۲۰۰۲) نظریه‌شناختی استعاره را در قالب نه فرضیه خلاصه کرده است. اکثر عبارات کلیدی ای که در نظریه استعاره‌شناختی به عنوان اصطلاحات تخصصی این حوزه تعریف و تبیین شده‌اند، در لابلای این اصول یا فرضیات معرفی می‌شوند.

بر اساس اصل استعاره فراگیر (Ubiquity)، استعاره زبانی موردی استثنائی از خلاقیت شعری یا کاربرد بیش از حد فن بلاغت نیست. در زبان کاملاً عادی (و نیز در گفت‌وگوهای بسیار تخصصی)، استعاره‌های قراردادی به وفور یافت می‌شوند. این اصل از وجوه تمایز اصلی میان استعاره سنتی و استعاره‌شناختی است.

اصل حوزه (Domain)، بیان‌کننده این است که اکثر عبارات استعاری را نمی‌توان به تنهایی مورد بررسی قرار داد بلکه می‌بایست آنها را به منزله بازنمایی‌های زبانی استعاره‌های مفهومی (conceptual) قلمداد کرد: استعاره‌های مفهومی، پیوند نظام‌مند دو حوزه و گستره تصویری متفاوت‌اند که یکی به عنوان حوزه مقصد (target) یا  $X$  و دیگری به عنوان حوزه مبدأ (source) یا  $Y$  با هم منطبق می‌شوند. در این حالت،  $X$  به صورت  $Y$  مفهوم‌سازی می‌شود؛ یعنی، یک حوزه مفهومی با توسل به یک حوزه دیگر تجربی درک می‌شود ( $X$  is  $Y$ ). همچنین، اصل مدل (model)، مبین آن است که اغلب مواقع، استعاره‌های مفهومی، مدل‌های شناختی منسجمی را می‌سازند؛ یعنی، ساختارهای گشتالتی پیچیده‌ای از دانش سازمان یافته را به مثابه ساده‌سازی‌های کاربردشناختی یک واقعیت پیچیده‌تر شکل می‌دهند.

اصل یک‌سویگی (unidirectionality)، موضوع مهمی را در مورد ویژگی‌های استعاره عنوان می‌کند. بر این اساس، به عنوان یک قاعده، استعاره " $X$  is  $Y$ "، یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده، یعنی  $X$  را با استفاده از حوزه عینی‌تر  $Y$  توضیح می‌دهد؛ حوزه  $Y$  ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است. در این اتصال، رابطه میان  $X$  و  $Y$  برگشت‌ناپذیر است و انتقال استعاری جهت خالی از ابهام و روشنی را داراست. اصل عدم تغییر (Invariance) بر اساس این اعتقاد است که در استعاره‌های مفهومی، عناصر تصویری خاصی از حوزه مقصد، بدون تغییر ساختار اساسی‌شان، بر حوزه مبدأ انطباق می‌یابند. این طرحواره تصویری پیش‌تصوری (preconceptual)، زمینه تجربی حتی انتزاعی‌ترین حوزه‌های تصویری را مهیا می‌کند.

در الگوبرداری استعاری، ساختار طرحواره تصویری حوزه مبدأ، مبنای الگوبرداری است و در واقع، طرحواره تصویری یک حوزه، به حوزه دیگر منتقل می‌شود. «در این میان، اصل عدم تغییر مانند نوعی صافی، فرایند الگوبرداری را که در اصل مبنای تصویری دارد، کنترل می‌نماید. طبق این اصل، در الگوبرداری استعاری، طرحواره تصویری حوزه مبدأ به حوزه مقصد انتقال می‌یابد، به شرط آنکه از طرحواره تصویری حوزه مقصد تخطی صورت نپذیرد.» (مشعشی، ۱۳۷۹-۸۰: ۲۰، به نقل از: یوسفی راد، ۱۳۸۲: ۴۶)

بر اساس اصل ضرورت (Necessity)، استعاره، کارکردی تبیینی دارد. تصورات خاصی وجود دارند که بدون مراجعه به استعاره تصویری، به ندرت درک یا متصور می‌شوند. حوزه‌های مفهومی و تصویری انتزاعی، بویژه ساخت‌های نظری، ایده‌های مجرد و ما بعدالطبیعی، تنها با استفاده از استعاره برای ما قابل حصول و درک هستند. اصل خلاقیت (Creativity)، معتقد است که معناداری بالقوه استعاره، جای خود را به یک دگرگفت (Paraphrase) ساده نمی‌دهد. به عبارتی، معنای استعاره نمی‌تواند به شکلی غیر استعاری و گزاره‌ای تقلیل یابد، بدون اینکه چیزی از معنی از بین رود. به عبارتی، معادل غیراستعاری را نمی‌توان جایگزین عبارت استعاری کرد. بر اساس اصل تمرکز (Focusing)، استعاره‌ها تنها بخشی از توصیف یا توضیح حوزه مقصد مورد نظر را فراهم می‌کنند و جنبه‌های خاصی را برجسته و روشن و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌دارند. از نظر جاکل، همین نه فرضیه، جان کلام نظریه شناختی استعاره است. (جاکل، ۲۰۰۲: ۲۱-۲۲)

### ۱-۳- بیان مسئله

تاکنون در متون مختلف به بررسی معنی شناختی استعاره شناختی و مفهومی پرداخته شده است. متون ادبی، سیاسی، مذهبی و ورزشی در زبان‌های مختلف، داده‌هایی را فراهم آورده‌اند که مؤید اکثر فرضیه‌های فوق است. از آنجا که در زبان قرآن، به واسطه فرهنگ دینی و توحیدی خاص آن، مفاهیم غیر ملموس و غیرذهنی زیادی برای انعکاس و ارائه وجود دارد، به نظر می‌رسد که به ضرورت، از استعاره‌های مختلف در بیان مفاهیم مذکور استفاده شده باشد؛ لذا، هدف ما بررسی این مسئله است که آیا مفاهیم مکانی، در انتقال مفاهیم غیرمکانی قرآن تأثیرگذاراند یا به عبارت ساده‌تر، آیا در زبان قرآن واژه‌ها یا کانون‌های استعاری حاوی مفهوم مکان‌های جلو، عقب، پشت و رو، به مفاهیم مکانی

اطلاق می‌شوند یا مفاهیم غیرمکانی و در صورت دوم، آیا می‌توان بر اساس الگوی استعاره شناختی بدان پرداخت یا خیر؟

## ۲- بحث

در تحلیل عبارات استعاری که حاوی کانون‌های استعاری «خلف» به معنای پشت و کمر، «دُبر» به معنای عقب و پشت، «ظُهر» به معنای کمر و پشت، «قَفْو» به معنای در پی آمدن از اصل «قفا» به معنای پشت گردن، «بین یدیه» به معنی پیشاپیش، بودند، سه استعاره ذیل مشخص شد: بی اهمیت، پشت سر است؛ آینده، پشت سر است؛ حال و گذشته، جلو است؛ فرار، پشت سر است.

### ۲-۱- مکانی شدگی مفاهیم «اهمیت»، «توجه» و «شکست»

«مفهوم‌سازی بی‌اهمیت در پشت سر»: چنین به نظر می‌رسد که در زبان قرآن، مانند زبان عادی، آن چیزی که اهمیت ندارد در پشت سر انداخته شده است. این امر، ریشه در تجارب بدنی بشر در محیط دارد؛ یعنی، انسان به چیزی که در معرض دیدش است توجه می‌کند و از آنچه پشت سر وی است و از حوزه دید وی خارج است، غافل است. از این رو، برای مفهوم‌سازی «عدم توجه» و اهمیت ندادن به چیزی، آن را به گونه‌ای تصور می‌کنیم که گویا پشت سر انداخته شده است. برای نشان دادن اهمیت ندادن به آیات خداوند، در آیات ذیل از همین استعاره استفاده شده است: (ترجمه آیات ذیل در قسمت یادداشت‌ها به ترتیب شماره ذکر شده است.)

۱- نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كَتَبَ اللَّهُ وِرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱ بقره)

۲- فَتَبَدُّوهُ وِرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷ آل عمران)

۳- قَالَ يَوْمَ أَرْهَطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وِرَاءَكُمْ ظُهُورِيًّا (۹۲ هود)

در تفسیر نمونه نیز تحلیلی مشابه و مؤید استعاره شناختی آمده است. «این جمله، کنایه جالبی است از عمل نکردن و به دست فراموشی سپردن زیرا انسان هر برنامه‌ای را می‌خواهد ملاک عمل قرار دهد، پیش روی خود می‌گذارد و پی در پی به آن نگاه می‌کند ولی هر گاه نخواهد به آن عمل کند و به کلی به دست فراموشی بسپارد، آن را از پیش رو برداشته، پشت سر می‌افکند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵۵، ج ۳: ۲۳۶)

«مفهوم سازی آینده در پشت سر و حال و گذشته در جلو»: در زبان قرآن، استعاره «زمان آینده، پشت سر است» و «حال و گذشته، جلو است» در واقع از زیر استعاره های «زمان به مثابه مکان است»، هستند. این زیر استعاره ها در عبارات بسیاری که حاوی کلمات «خلف»، «قفی»، «دبر» و «ظهر» هستند، دیده شده است و نشان دهنده زمان آینده اند. اصطلاح «بین یدی» نیز به گذشته و حال و آنچه در واقع انسان از آن آگاه است، بر می گردد.

۴- وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰ آل عمران)

۵- وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ (۹ نساء)

۶- وَ قَفِينَا عَلَىٰ عَائِرِهِمْ بَعْيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶ مائده)

۷- فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶ بقره)

۸- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ (۸۷ بقره)

«مفهوم سازی شکست به مثابه حرکت به پشت سر»: در زبان قرآن، از فرار کردن از جنگ و ملحق نشدن به مبارزین، به پشت کردن تعبیر شده است که در آیات زیر دیده می شود. این نوع استعاره نیز به دلیل جنگ های فراوان دوره صدر اسلام، زمینه فرهنگی دارد و در تصویری که در ذهن ساخته می شود، حرکت رو به جلو، ادامه مبارزه و حرکت در جهت عکس آن، با توجه به موقعیت کسی که از وی سخن گفته می شود، فرار و در نتیجه، شکست محسوب می شود:

۹- وَ مَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُورَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶ انفال)

۱۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ (۱۵ انفال)

زبان قرآن از سه استعاره «بی اهمیت پشت سر است»، «آینده پشت سر است»، «حال و گذشته جلو است» و «شکست حرکت به پشت سر است» در عبارات استعاری زیادی که



اغلب شامل کانون‌های استعاری مکانی هستند، استفاده کرده‌است. این سه استعاره و کانون‌های استعاری آنها، در جدول ذیل آمده‌است.

مکانی‌شدگی مفاهیمی چون «اهمیت»، «زمان» و «شکست» که در جهان واقع، عینیت فضایی اندکی دارند یا اصلاً فاقد آن هستند، در مواردی از آیه‌های قرآن مشاهده شد. این مفاهیم انتزاعی و نسبتاً انتزاعی، هر کدام دو جنبه دارند: با اهمیت/ بی اهمیت، پیش رو و جلوی بدن انسان و در معرض دید و بی اهمیت، در پشت سر مفهوم‌سازی می‌شود. گویی انسان نه می‌تواند آن را ببیند و نه کاری به آن داشته باشد. زمان نیز دارای دو جنبه است؛ جنبه‌ای که انسان به آن آگاه است (گذشته و حال) و در پیش روی انسان مفهوم‌سازی می‌شود و جنبه‌ای که انسان از آن آگاهی ندارد (آینده) و در پشت سر است. ادامه مبارزه و پیروزی، رودرویی با دشمن است و شکست و فرار، پشت کردن به او. در حالت پیروزی، انسان به جلو می‌تازد و در حالت شکست، به عقب برمی‌گردد. حوزه‌های مقصد و حوزه مبدأ (یعنی مکان) را در تصویر زیر می‌توان مشاهده کرد:



**تصویر ۱-** انطباق بین حوزه‌ای در مکانی‌شدگی توسط دو مفهوم عقب و جلو در اینجا، مفاهیم نسبتاً پیچیده‌ای چون زمان و اهمیت و مفاهیم عینی‌تری چون شکست، با استعاره‌هایی بیان شده‌اند که در آنها از حوزه مکان فیزیکی بدن که در تجربه طبیعی، فضا را به دو قسمت تقسیم می‌کند، استفاده شده‌است و به صورت نوعی مفاهیم ساده‌تر و

منسجم تر بیان شده‌اند. همچنین، طبق اصل تمرکز، استعاره بر مورد یا جنبه خاصی از حوزه مقصد سایه می‌افکند؛ مثلاً در مورد زمان، تنها بر گذشته و غیر گذشته بودن آن تأکید می‌شود و به جنبه‌های دیگری مثل طول زمان، توجه نمی‌شود. خلاقیت استعاری در این موارد ایجاب می‌کند که معانی استعاری دستکاری نشوند.

۲-۲- مکانی شدن مفاهیم «عظمت»، «دشمنی»، «رسیدگی به امور»

مفاهیم جهتی دور/ نزدیک نیز در زبان قرآن به عنوان حوزه‌های مبدأ به کار رفته‌اند تا به تجسیم و ساده‌سازی مفاهیم انتزاعی تر کمک کنند. در زبان قرآن، مفاهیم و تصورات انتزاعی ذیل، با استفاده از مفاهیم جهتی نزدیک/ دور تصورسازی شده‌اند: «عظمت و بزرگی شأن»، «مخالفت و دشمنی» و «انجام ندادن» در دور دست قرار دارند و مفهوم دوستی و اطاعت در فاصله نزدیک مکانی می‌شوند.

این بخش را با مفهوم‌سازی «عظمت به مثابه چیزی در دور دست» شروع می‌کنیم:

۱۱- ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲ بقره)

۱۲- وَ تُوَدُّوْا اَنْ تَلِكُمْ الْجَنَّةُ اَوْ تَشْمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ (۱۴۳ اعراف)

در تحلیل واژگانی «ذلک» و «تلك»، در ادبیات پژوهش چنین آمده است که «کلمه ذلک در لغت عرب، اسم اشاره بعید است؛ بنابراین، «ذلک الکتاب» مفهومش آن کتاب است در حالی که در اینجا باید از اشاره به نزدیک استفاده می‌شد و «هذا الکتاب» می‌گفت چرا که قرآن در دسترس مردم قرار گرفته بود. این به خاطر آن است که گاهی از اسم اشاره بعید برای بیان عظمت چیز یا شخصی استفاده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۱: ۶۶). «اسم اشاره تلکم که مخصوص اشاره به دور است، در اینجا رفعت قدر و علو شأن بهشت را می‌رساند، نه دوری آن را». (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۸: ۱۴۶)

مفهوم‌سازی دو مفهوم «دوستی» و «اطاعت» به مثابه «نزدیکی» و دو مفهوم «مخالفت» و «دشمنی» به مثابه «دوری» نیز از استعاره‌های شناختی رایج در زبان قرآن است. در زبان قرآن، از حرف اضافه «مع» به معنای «با» که از نظر لفظی بر همراهی مکانی دلالت دارد، به معنای استعاری دوستی، پشتیبانی و قوت اثر استفاده شده است:

۱۳- وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيْطَانِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ (۱۴ بقره)

۱۴- اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹ بقره)

در زبان قرآن، «اولیاء، جمع ولی از ماده ولایت، به معنی نزدیکی فوق العاده میان دو چیز است که به معنی دوستی و نیز به معنی هم‌پیمانی و سرپرستی آمده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۴: ۴۰۹) اولیاء، جمع ولی، در اصل از ماده «ولی یلی» گرفته شده که به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۸: ۳۳۳) راغب در کتاب مفردات گفته است ولاء و همچنین، توالی به این معنا است که حاصل شود دو چیز یا بیشتر، از یک جنس و بدون اینکه چیزی از غیر آن جنس حایل شود. (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۶: ۱۳) استعاره «حمایت، نزدیکی است» در عباراتی که حاوی این کانون استعاری‌اند، دیده می‌شود:

۱۵- يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَيَأْتِهِ مِنْهُمْ (۵۱ مائده)

۱۶- إِنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸ آل عمران)

۱۷- إِنَّمَا وَ لِيكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَكِيعُونَ (۵۵ مائده)

واژه‌هایی که از ماده «قرب»، به معنای نزدیکی هستند نیز گاه، بر وجود این استعاره تصویری دلالت می‌کنند. این واژه‌ها بر مفاهیمی انتزاعی دلالت دارند که با کمک مفهوم مکانی «نزدیک» تصورسازی می‌شوند؛ مثلاً در زبان قرآن، «قربان» به معنی چیزی است که باعث تقرب به پروردگار می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۴: ۳۴۸) و «شک نیست که قرب و قربت در برابر پروردگار، به معنی نزدیکی مکانی نمی‌باشد، بلکه نزدیکی مقامی، یعنی رفتن به سوی او که کمال مطلق است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۸: ۹۸-۹۹)

۱۸- إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ جِيهَاً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۴۵ آل عمران)

۱۹- اِنَّلُّ عَلَيْهِمْ نَبَاً ابْنِي ءَادَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا (۲۷ مائده)

۲۰- قَالَ نَعَمْ وَ اِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۱۴ اعراف)

۲۱- وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ (۹۹ توبه)

۲۲- أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ (۵۷ اسراء)

۲۳- إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (۶۱ هود)

همان طور که برای اطاعت و دوستی، از مفهوم مکانی «نزدیک» استفاده شده است، برای بیان دشمنی و تعارض عقاید و مخالفت نیز از دوری و شکاف و فاصله مکانی استفاده شده است. وقتی الف و ب با هم دشمن اند، در کنار هم و نزدیک هم قرار ندارند؛ الف در یک جهت و ب در جهت دیگر، قرار دارد و بین آنها نوعی فاصله مکانی ملحوظ است:

۲۴- وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْتَغُوا حَكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَ حَكْمًا مِّنْ أَهْلِهَا (۳۵ نساء)

«شاقوا از ماده شقاق، در اصل به معنی شکاف و جدائی است و از آنجا که شخص مخالف و دشمن و عصبانگر، صف خود را جدا می کند، به عمل او شقاق گفته می شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۷: ۱۰۸)

۲۵- وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ (۱۳۷ بقره)

۲۶- وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ (۱۱۵ نساء)

مصدر مشاقه و شقاق، مصدر باب مفاعله از ماده شقی است که به معنای قطعه جدا شده از چیزی است. (مثلاً می گویند این شاخه افتاده، شقی از آن درخت است. پس مشاقه و شقاق این است که تو در یک شقی قرار بگیری و طرف مقابلت، در شقی دیگر. (طباطبائی، ۱۳۹۷ق، ج ۵: ۱۳۱) کلمه شقاق، در اصل به معنی شکاف و منازعه و جنگ است و در اینجا بعضی آن را به کفر تفسیر کرده اند و بعضی به گمراهی و گناه به جدائی از حق و توجه به باطل و همه اینها در واقع به یک حقیقت باز می گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۱: ۴۶۹)

۲۷- وَ يَقَوْمٌ لَا يُجْرِمَتُّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ (۸۹ هود)

۲۸- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مِنَ يَحَادِدِ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِداً فِيهَا (۶۳ توبه)

«یحادده» از مادهٔ محاده و از ریشهٔ حد است که به معنی طرف و نهایت چیزی می باشد، و از آنجا که افراد دشمن و مخالف، در طرف مقابل قرار می گیرند، این ماده «محاده» به معنی عداوت و دشمنی نیز آمده است همان گونه که در گفت و گوهای روزمره، کلمه «طرفیت» را به معنی مخالفت و دشمنی به کار می بریم. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۸: ۲۱)

استعارهٔ «انجام ندادن به مثابه دوری است» نیز استعارهٔ جهتی دیگری است که شواهد

ذیل مبنی بر کاربرد آن است:

۲۹- وَ لَا تَقْرُبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

۳۰- وَ لَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۱۵۲ انعام)

۳۱- لَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ (۱۵۱ انعام)

۳۲- وَ لَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا (۳۲ اسراء)

۳۳- لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سَكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ (۴۳ نساء)

در پنج شاهد فوق، از نزدیک نشدن، برای بیان نهی کردن از انجام کار استفاده شده است. فعل‌هایی از مادهٔ «جنب»، به معنای کنار و پهلو، در همین معنای استعاری استفاده می شوند:

۳۴- إِنْ تَحْتَسِبُوا كِبَاءً مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱ نساء)

۳۵- إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵ ابراهیم)

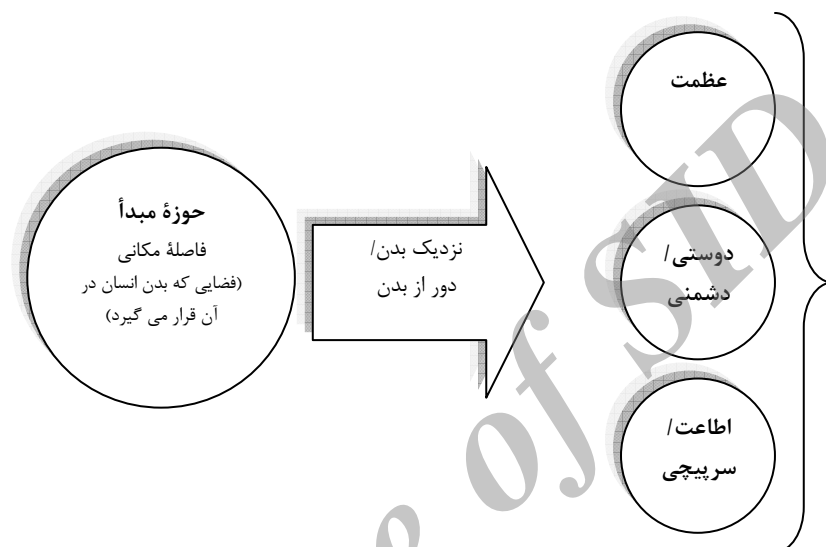
«کلمه (اجتناب)، باب افتعال از ماده (ج ن ب) است و کلمه (جنب)، به معنای پهلو آدمی است که به طور استعاره، از آن فعل ساخته اند؛ به این مناسبت که وقتی انسان چیزی را بخواهد و دوست بدارد، با روی خود و با مقادیم بدن رو به آن می رود و اگر چیزی را دوست نداشته باشد و بلکه از آن متنفر باشد، پهلو خود را رو به آن کرده و سپس، از آن دور می شود؛ پس در حقیقت، اجتناب به معنای ترک است. (طباطبائی، ج ۴: ۵۱۱-۵۱۲)

در شاهد ذیل نیز از کانون استعاری «نای»، به معنای دور شدن، همین استعاره دریافت می شود:

۳۶- وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْتَوْنَ عَنْهُ (۲۶ انعام)

## ۳- نتیجه گیری

در این بخش، دیدیم که مفاهیم مذهبی انتزاعی، چون عظمت (آیات خداوند)، دوستی و اطاعت، مخالفت و دشمنی حق و نهی از کارهای زشت، همه در قالب مفاهیم مکانی دور/ نزدیک بیان شده‌اند و مبین نقش تجارب جهتی انسان، در درک مفاهیم انتزاعی‌اند. حوزه‌های مقصد و حوزه مبدأ را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:



## تصویر ۲- انطباق بین حوزه‌ای در مکانی‌شدگی توسط دو مفهوم دور و نزدیک

این گروه از مکانی‌شدگی‌های استعاره‌ای، بسیار پرکاربرند. در این استعاره‌ها، دوری یا نزدیکی افراد به همدیگر، مبنایی برای مفهوم‌سازی و تجسم روابط انتزاعی و غیر ملموس دوستی و دشمنی و اطاعت و سرپیچی می‌شود. در واقع، روابط فضایی و فاصله مکانی بین افراد، به حوزه مفاهیمی غیر عینی سرایت می‌کند. این نوع انطباق، مدل نسبتاً ساده‌ای از مفاهیم پیچیده را فراهم می‌سازد و برای تبیین روابط بین فردی ضروری است. اما آنچه‌آنچه که اصل تمرکز مدعی است، فاصله مکانی تنها بعد یا ابعاد خاصی از حوزه‌های مقصد فوق‌الذکر را روشن می‌سازد. در اینجا، تنها جنبه خاصی از مفاهیم دوستی یا دشمنی روشن می‌گردد و سایر جنبه‌ها، مثل مدت زمان دوستی یا دوستی با افراد مختلف، ناگفته می‌ماند. انطباق استعاره‌ای، همان‌طور که در شکل دیده می‌شود، یکسویه است. همچنین، طبق اصل

خلاقیت، استعاره بر گردان غیراستعاری ندارد و اگر محتوای آن را به یک گزاره هم معنا که فاقد استعاره است تقلیل دهیم، خلاقیت استعاری را از آن گرفته‌ایم؛ بنابراین، موارد فوق همه مؤید وجود استعاره شناختی در عبارات شاهداند که از زبان قرآن استخراج شده است. در مورد بنیان تجربی این دسته از استعاره‌ها، نکته مهم آن است که همه آنها، مبنای تجربی دارند و حاصل هم‌وقوعی تجربی میان دو رویداد مکانی و عاطفی‌اند. انسان‌ها هنگامی که با هم دشمن هستند، در کنار هم قرار نمی‌گیرند و بالعکس؛ دوستان، خویشاوندان، پیروان و افرادی که رابطه صمیمی‌تری با هم دارند، معمولاً در مکان‌هایی نزدیک به هم زندگی می‌کنند.

بنابراین، تحلیل سه نمونه از استعاره‌های جهتی در زبان قرآن، حاکی از آن است که مفاهیم انتزاعی متعددی در زبان قرآن هستند که با توجه به جهات مکانی، مثل بالا یا پایین، دور و نزدیک، و امثال اینها، جهت‌مند می‌شوند. این مفاهیم در جداول فوق، در ستون نخست آمده‌اند و ثانیاً محتوای مذهبی قرآن، بر روی جهت‌مندی مفاهیم تأثیرگذار است؛ یعنی، علاوه بر بنیان تجربی که در استعاره‌های موجود در زبان عادی دید می‌شود، بنیان فرهنگی را نیز بایستی به عنوان عامل مهمی در شکل‌دهی استعاره‌ها دخیل دانست؛ عاملی که باعث می‌شود مفاهیم دینی، در جهاتی سازماندهی شوند که دین مشخص می‌کند. این پاسخ‌ها مؤید این نکته است که نظریه شناختی، کارایی لازم را برای اعمال شدن بر موارد استعاره جهتی متون مذهبی دارد و افزون بر آن، فرهنگ قرآن را نیز بایستی در امر انطباق‌های بین حوزه‌ای به طور جدی مد نظر قرار داد.

#### یادداشت‌ها ( ترجمه آیات به ترتیب شماره)

- ۱- باز جمعی از آنها که کتب آسمانی دارند، کتاب خدا را پشت سر اندازند و خود را به نادانی بزنند.
- ۲- اما آنها آن را پشت سر افکندند و به بهای کمی مبادله کردند، چه بد متاعی خرنند؟
- ۳- گفت: ای قوم! آیا قبیله کوچک من، نزد شما از خداوند عزیزتر است در حالی که فرمان او را پشت سر انداخته‌اید؟
- ۴- و به خاطر کسانی که (مجاهدانی که) بعد از آنها به آنان ملحق نشدند (نیز) خوش وقت‌اند زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند) که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت، آنها بخاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحال‌اند.
- ۵- آنها که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند، از آینده آنان می‌ترسند، باید (از ستم دربارہ یتیمان مردم) بترسند.
- ۶- و به دنبال آنها (یعنی پیامبران پیشین)، عیسی بن مریم را قرار دادیم که به آنچه پیش از او فرستاده شده بود از تورات، تصدیق داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود و (کتاب آسمانی او نیز) تورات را که قبل از او بود تصدیق می‌کرد و هدایت و موعظه برای پرهیزکاران بود.

- ۷- ما این جریان را مجازات و درس عبرتی برای مردم آن زمان و کسانی که بعد از آنان آمدند و هم پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم.
- ۸- ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و بعد از او، پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم.
- ۹- و هر کس، در آن هنگام به آنها پشت کند، مگر در صورتی که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از جاهلان) بوده باشد. (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است.
- ۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه رو شوید، به آنها پشت نکنید.
- ۱۱- این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است.
- ۱۲- (در این هنگام) ندا داده می‌شود که این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید.
- ۱۳- ولی هنگامی که با شیاطین خود خلوت می‌کنند، می‌گویند: با شماستیم، ما (آنها) را مسخره می‌کنیم.
- ۱۴- خدا یار و معین صابران است.
- ۱۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را تکیه گاه خود قرار ندهید، آنها تکیه گاه یکدیگرند و کسانی که از شما به آنها تکیه کنند، از آنها هستند.
- ۱۶- سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند و (در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند. همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند (از همه سزاوارترند) و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است.
- ۱۷- سرپرست و رهبر شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع و نکات می‌پردازند.
- ۱۸- (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند، تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است.
- ۱۹- داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان؛ هنگامی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد.
- ۲۰- گفت: آری، و شما از مقربان خواهید بود.
- ۲۱- گروه (دیگری) از عرب‌های بادیه نشین، ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند و آنچه را اتفاق می‌کنند، مایه تقرب نزد خدا و دعاهای پیامبر می‌دانند؛ آگاه باشید، اینها مایه تقرب آنها است.
- ۲۲- آنها، کسانی هستند که خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌طلبند؛ وسیله‌ای هر چه نزدیک تر.
- ۲۳- پروردگرم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت کننده (تقاضاهای آنها) است.
- ۲۴- و اگر از جدایی و شکاف میان آنها بیم داشته باشید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند).
- ۲۵- و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند.
- ۲۶- کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر در آید.
- ۲۷- و ای قوم من، دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید.
- ۲۸- آیا نمی‌دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند.
- ۲۹- اما نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد.
- ۳۰- و به مال یتیم، جز به نحو احسن (و برای اصلاح)، نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد.
- ۳۱- و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید، چه آشکار باشد چه پنهان.
- ۳۲- نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.
- ۳۳- در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید.
- ۳۴- اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و در جایگاه خوبی شما را وارد می‌سازیم.



- ۳۵- (به یاد آوردید) زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور نگاهدار.  
۳۶- آنها، دیگران را از آن باز می دارند و خود نیز از آن دوری می کنند.

Archive of SID

## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۸۶). ترجمه مهدی الهی قمشه ای. قم: انتشارات دانش.
- ۲- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). **درآمدی بر معنی شناسی**. تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- ۳- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۷ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴- مکارم شیرازی، ناصر. (۵-۱۳۵۳). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵- یوسفی راد، فاطمه. (۱۳۸۲). **بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی**، پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
6. Jäkel, Olaf. Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts. [metaphorik.de](http://www.metaphorik.de). 20-42. Retrieved on November 17, 2012, from <http://www.metaphorik.de/02/jaekel.htm>. February, 2000.
7. Lakoff, George and Mark Johnson. (1980). **Metaphors We Live By**. Chicago: Chicago University Press.
8. Lakoff, George. (1987). **Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind**. Chicago: University of Chicago Press,.
9. Lakoff, George. and Mark Turner. (1989). **More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor**. Chicago: University of Chicago Press,.
10. Lakoff, George. (1993). The Contemporary Theory of Metaphor, In Andrew Ortony (ed.) **Metaphor and Thought**. Cambridge Cambridge University Press.. 202-251.
11. Saeed, John. (1997). **Semantics**, Blackwell, Oxford.
12. Shokr Mohammad Abdulmoneim, Banha. (2006). "The Metaphorical Concept 'Life is a Journey' in the Quran: a Cognitive – semantic analysis", **Metaphoric.de**